

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

المستغاث بك يا فاطمه الزهرا سلام الله عليها

صلى الله عليك يا صاحب الزمان عليه السلام

جمع بندی همایش طوفان فکری و ایده پردازی شماره ۳۵ مورخ: ۹۶/۱۰/۲۹
موضوع: شعر فاطمیه

۱- در بین کوچه های مدینه شهید شد
آن مادری که یک شبه مویش سپید شد
در، هم زبان به شکوه گشود و در آن غروب
آتش برای فتح حریمش کلید شد
درگیر و دار جزر و مد تازیانه ها
باران لطف اهل مدینه شدید شد

۲- ریشه دواند در دل دین انحراف ها
دستان کینه نیز بر علت مزید شد
تا منبر رسول خدا «صلى الله عليه و آله» نیم قرن بعد
جای شراب خواری ده ها یزید شد
آری حسین فاطمه «علیه السلام» در قتلگاه نه!
در بین کوچه های مدینه شهید شد

۳- شاعر برای فاطمیه کم می آورد
هر بیت یک مصیبت اعظم می آورد
از کوچه های سینه زنی رد که می شوم
یک خاطره ز کوچه به یادم می آورد
باز این چه شورش است که در کوچه های شهر
حال و هوای ماه محرم می آورد؟

۴- چند بیت از چهار پاره ای قدیمی که مستعد مطلع شدن به طور جداگانه هستند:

بوی جبریل می دهد این دراز ملاقات پر جبرائیل
خوانده پشتش همیشه اذن دخول تا بگیرد اجازه میکائیل
دشمن از هر طرف که می دیدی هیزم و چوب و خار می آورد
بغض حیدر شدیدتر ز طناب بر گلویش فشار می آورد

۵- فاطمیه آمد و آن همدم و مونس کجاست؟
شمع می پرسد ز پروانه گل نرگس کجاست؟
در عزای مادرت یا بن الحسن «علیه السلام» یک دم بیا
تا نپرسند این جماعت صاحب مجلس کجاست؟

۶- پیر سپید کبوتر میان دریا سوخت
دلی که منتظرش بود در تماشا سوخت
قرار بود دوباره به لانه برگردد
ولی پرستوی پر بسته بی محابا سوخت
غمی بزرگتر از انتظار دلبر نیست
خبر دهید به مجنون قصه لیلا سوخت
بدون هیچ گناهی به غم اسیر شدند
بدون هیچ گناهی دوباره دل ها سوخت
شمیم سوختن از فاطمیه می آید
میان آن در و دیوار خانه زهرا «علیها السلام» سوخت...

۷- ما از قدیم در به در فاطمیه ایم
پرچم به دست پشت در فاطمیه ایم
تا روز حشر سینه زن مادر حسن «علیه السلام»
مثل حسین «علیه السلام»، خون جگر فاطمیه ایم

۸- ای آفتاب روشنم، ای همسرم مرو
این گونه از مقابل چشم ترم مرو
با تو تمام زندگیم بوی سیب داشت
ای میوه بهشتی پیغمبرم مرو!
جان مرا بگیر خداحافظی مکن
از رو به روی دیده ناباورم مرو
تا قول ماندن از تو نگیرم نمی روم
ای سایه بلند سرم، از سرم مرو
لطف شب عروسی دختر به مادر است
پس لااقل به خاطر این دخترم مرو

۹- دوباره شب و حیدر و فاطمه «علیهما السلام»
در خونه ها رو می بندن همه
جواب علی «علیه السلام» رو نمی دن که هیچ
به اشکای زهرا «سلام الله علیها» می خندن همه
بغل کرده زانوی غم رو... ولی
نگاهش سوی ذوالفقار علی «علیه السلام»
می گه فاطمه «علیه السلام»: «یا علی چاره کن!»

آخه صبرم اندازه داره علی...
باید فاطمه «علیها السلام» مثل حیدر «علیه السلام» بشه
اونم فاتح بدر و خیبر بشه
توی کوچه ها در کنار حسن «علیه السلام»
باید یاس نیلی پرپر بشه
یه گوشواره افتاده تو کوچه ها
یه مادر که گم می کنه راهشو
دیگه بعد اون روز توی خونه هم
می پوشونه اون صورت ماهشو
الهی بمیرم برات فاطمه «علیها السلام»
چرا تو چشات آیه های غمه
چرا روتو می گیری از شوهرت
مگه محرمت دیگه نامحرمه؟
نرو پشت در ای پرستوی من
نمی خوام تو پاسوز حیدر بشی
نمی خوام تو یک عمرافسوس و آه
برای شب و روز حیدر بشی
یه دستت به پهلو یه دستت به من
با دستای بسته منو می برن
تو با تازیانه زمین می خوری
منو با خجالت زمین می زنن
بمیرم که بار سفر بسته ای
که آینه آینه بشکسته ای
دعای تو عجل وفاتی شده
بمیرم که از زندگی خسته ای
خداحافظ ای سوره کوثرم
خداحافظ ای غنچه پرپر
خداحافظ ای یاس نیلی شده
خداحافظ ای مهربان همسرم
شاعر: ابراهیم زمانی

۱۰- با «یاحسین» عشق خود آغاز کرده ایم

پای ضریح، عقده دل باز کرده ایم
ما در غدیر، مهر علی «علیه السلام» را برای خود
در بانک فاطمیه پس انداز کرده ایم
در زیر طاق عرش خدا ناله می زنیم
زیر طلای شهر دل آواز کرده ایم
حق دارد این کبوتر ایوان مرتضی «علیه السلام»
ما بر زمین نشسته و پرواز کرده ایم

نام نجف که باعث مستی ما شده
اصلا گمان مَبَر که خود اعجاز کرده ایم
ما با نفس کشیدن مولا معطریم
مستی ز بوی باده شیراز کرده ایم

۱۱- هر چه گفتند در فضای سکوت

گله کردیم به خدای سکوت
هر چه کردند حيله و نیرنگ
ما نشستیم در هوای سکوت
تهمت و افترا به ما بستند
شکوه کردیم با صدای سکوت
لحظه لحظه پر از مطاع شد
لحظه های پر افترای سکوت
طعن و لعن است کارشان اما...
ایستادیم پا به پای سکوت
شیعه را دشمنان خود خواندند
ناله کردیم با نوای سکوت
وحدت شیعه را به هم زده اند
فاطمیه شده است جای سکوت
وحدت دشمنان مهم تر شد
وحدت شیعه شد فدای سکوت
ساکتانییم در مقابلشان
درد شیعه است و این دوی سکوت
شاعر: محمدعلی محسنی

۱۲- بانو سه ماه منتظر این دقیقه ام

مشغول کار خانه شدی! خوش سلیقه ام
زهر «علیها السلام» مرا چه قدر بدهکار می کنی
داری برای دل خوشی ام کار می کنی؟
در این سه ماه، آب شدم، امتحان شدم
با هر صدای سرفه تو نصفه جان شدم
با دیدنت، نگاه مرا سیل غم گرفت
با اولین تبسم تو، گریه ام گرفت
این بوی نان داغ به من جان تازه داد
حتی به پلک های حسن «علیه السلام»، جان تازه داد
زحمت نکش! هنوز سرت درد می کند
باید کمک کنم، کمرت درد می کند
آیینه پر از ترکم، احتیاط کن
فکری به حال و روز بد کائنات کن

۱۳- این گریه های بی سخن اشکال دارد؟
یا این که چشمان حسن «علیه السلام» اشکال دارد؟
هر روز می شویی سه دفعه پیرهن را
زهر «علیها السلام» مگر این پیرهن اشکال دارد؟
گفتی: بزن، باشد، ولی دست علی «علیه السلام» را
بستن جلوی چشم من اشکال دارد
وقتی که می دانی کسی پشت دری هست
پس با لگد وارد شدن اشکال دارد...!
یعنی نمی دانست با آن دست سنگین
سیلی زدن در گوش زن اشکال دارد؟
سخت است در شب دفن کردن، آه اما
دفن جنازه بی کفن اشکال دارد...
یک جای دیگر هم زن غسله می گفت:
من مطمئنم این بدن اشکال دارد...!!!
شاعر: مجتبی خرسندی

۱۴- راستی فاطمیه نزدیک است...
زیر باران دوشنبه بعد از ظهر
اتفاقی مقابلم رخ داد
وسط کوچه ناگهان دیدم
زن همسایه بر زمین افتاد
سیب ها روی خاک غلطیدند
چادرش در میان گرد و غبار
قبلا این صحنه را... نمی دانم
در من انگار می شود تکرار
آه سردی کشید، حس کردم
کوچه آتش گرفت از این آه
و سراسیمه گریه در گریه
پسر کوچکش رسید از راه
گفت: آرام باش! چیزی نیست
به گمانم فقط کمی کمرم...
دست من را بگیر، گریه نکن
مرد، گریه نمی کند پسر
چادرش را تکاند، با سختی
یا علی «علیه السلام» گفت و از زمین پاشد
پیش چشمان بی تفاوت ما
نالهایش فقط تماشا شد
صبح فردا به مادرم گفتم
گوش کن! این صدای روضه کیست

طرف کوچه رفتم و دیدم
در و دیوار خانه ای مشکی ست
باخودم فکر می‌کنم حالا
کوچه ما چه قدر تاریک است
گریه، مادر، دوشنبه، در، کوچه
راستی! فاطمیه نزدیک است...
شاعر: سید حمیدرضا برقی

۱۵- حتما این شعر حمیدرضا برقی رو شنیدید که در وصف عاشورا است.
باکمی تغییر برای ایام فاطمیه آمادهش کردیم.

با اشک هاش دفتر خود را نمود کرد
در خود تمام مرثیه ها را مرور کرد
ذهنش ز روضه های مجسم عبور کرد
شاعر بساط سینه زدن را که جور کرد
احساس کرد از همه عالم جدا شده است
در بیت هاش مجلس ماتم به پاشده است
در اوج روضه خوب دلش را که غم گرفت
وقتی که میز و دفتر و خودکار دم گرفت
وقتش رسیده بود به دستش قلم گرفت
مثل همیشه رخصتی از محتشم گرفت
باز این چه شورش است که در جان واژه هاست
شاعر شکست خورده طوفان واژه هاست
بی اختیار شد قلمش را رها گذاشت
دستی ز غیب قافیه را در خفا گذاشت
یک بیت بعد واژه فاطمیه آمده
انگار اشک خدا هم در آمده
حس کرد پا به پاش جهان گریه می کند
دارد تمام دین و زمان گریه می کند
با این زبان چگونه بگویم چه ها کشید
بر روی خاک گوشواره را رها کشید
او را چنان عاشق و بی ریا کشید
حتی برآش خاک قبر را صبا کشید
در خون کشید قافیه ها را، حروف را
از بس که گریه کرد تمام غروب را
اما در اوج روضه کم آورد و رنگ باخت
بالا گرفت کار و سپس آسمان گداخت
این بند را جدای همه به دست نبی «صلی الله علیه و آله»
بالا گرفته کار، امانت پشش داده ولی

بر اوج قبر گرم طلوعی دوباره شد
شکوايه تنظيم شد و به نبی حواله شد
خون جای واژه بر لبش آورد و بعد از آن...
پیشانی اش پر از عرق سرد و بعد از آن...
خود را میان معرکه حس کرد و بعد از آن...
شاعر برید و تاب نیاورد و بعد از آن...
در خلسه ای عمیق خودش بود و هیچ کس
شاعر کنار دفترش افتاد از نفس...

اشعار کودکانه شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها:

۱۶- این گل پرپر شده

دختر پیغمبره

جاش تو بهشت خدا

از همه بالاتره

شاعر: شکوه قاسم نیا

۱۷- تو با ستاره های شب

تو با سپیده همدمی

شبییه یاس و نسترن

شبییه ماه و مریمی

تو پاک و خوب و با خدا

تو دختر پیمبری «صلی الله و علیه و آله»

خدا به بچه های تو همیشه داده سروری

محبت تو می دهد به من امید و آبرو

بمان بمان برای من تویی تمام آرزو

نشسته مهر فاطمه «سلام الله علیها» به قلب من به جان من

نشسته نام فاطمه «سلام الله علیها» به دفتر و زبان من

خدا به احترام او نشانده زیر پای ما

برای این محبتش بهشت جاودانه را

آن که به دستش زده خاتم پیغمبران «صلی الله و علیه و آله»

بوسه جان بخش خود ای گل رعنا تویی

همسر مولایی ما مرهم غم های او

عصمت پیغمبری «صلی الله و علیه و آله» همدم دریا تویی

مهر تو دارم به دل درد تو دارم به جان

ای گل پرپر شده حضرت زهرا «سلام الله علیها» تویی

هر که دشمنی کرده با بتول «سلام الله علیها»

بوده دشمن حضرت رسول «صلی الله و علیه و آله»

هر که با بتول «سلام الله علیها» بوده مهربان

کرده شاد شاد صاحب الزمان «علیه السلام»
دشمنان او تیره اند و تار
قاتلان او ظالمند و خوار
مهر فاطمه «سلام الله علیها» مانده بر دلم
کرده بر طرف درد و مشکلم

۱۸- باز باران...

بی ترانه...

باز باران...

با ترانه

دارد از مادر نشانه...

بوی باران...

بوی اشک مادرانه

پر زنا

کودکی با مادری پهلوی شکسته

سمت خانه...

کوچه ها و تازیانه

گریه های کودکانه

حمله نامرد پستی وحشیانه

تازیانه تازیانه...

پس چرا مادر، چرا گم کرده راه آشیانه...

باز باران

دانه دانه، حیدرانه

بی صدا و مخفیانه

آه، از غسل شبانه

زینبانه

لرزه افتاده به شانه

پشت تابوتی روانه

باز باران

باز...

۱۹- شعر حجاب:

چادر که بر سر میاد

حجاب برتر میاد

شبیبه زهرا «سلام الله علیها» می شی

شیعه مولا می شی

ای دختر مؤمنه

با تقوا و کریمه

خدا نمی پسندد

پا بی جوراب بمونه
لباس های رنگارنگ
با جلوه های قشنگ
دور از جمع مردونه
باشن برای خونه
دخترای مهربون
روشنی دل و جون
لباس تنگ و چسبون
میل و نیاز شیطون

۲۰- شعر حضرت فاطمه سلام الله علیها :

من غلامی ز غلامان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
مستمندی به سر خان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
از زمانی که به خود آمده ام فهمیدم
خاطر آشفته و حیران توام یا زهرا «سلام الله علیها»
من دعا بودم ز روز ازل بر لب تو
ذکری از نیمه سوزان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
متولد شده عشق توام بی بی جان
آه پرورده دامان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
بیت الاحزان دلم شاهد اشک سحرت
اشک آن دیده گریان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
از ازل لطف تو شد شامل حالم آری
تا ابد در خور احسان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
شد یهودی ز نخ چادرت اسلام شناس
فخرم این بس که مسلمان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
ای یتیمان مدینه همه از پخت تو سیر
طالب لقمه ای از نان توام یا زهرا «سلام الله علیها»
شاعر: محمدتقی میرشفیعی

متن ادبی:

فاطمه جان!

نامت زیباست گاه دوست دارم فقط و فقط صدایتان کنم بی هیچ درخواستی...
نامت آرام بخش قلب خسته ام شده...
گاهی دوست دارم فقط صدایتان کنم و تاریخ را مرور نکنم.
به یاد نیاورم که پدرتان یگانه خلقت بود و همسرتان شاه غیرت...
و شما دردانه این دو بزرگوار...
به یاد نیاورم که چه گذشت بر شما بعد از کوچ غریبانه پدرتان.
اما نمی شود...

همین که نامتان بر قلبم جاری می شود مظلومیت هم با خودش می آورد...
مظلومیتی که هنوز جاری است که شیعه باید اثبات کند حقیقت روشنی چون شهادتتان را...
فاطمه جان دلم به وعده الهی دلگرم است که روزی شای دهمین نزدیکی ها فرزندتان پرده بردارد از این همه مظلومیت و
غربت...

پیشنهادات:

برای کودکان به نظرم متنی ساده تهیه شود از اشعار و توسط خود مدعوین یا یکی از بچه ها خوانده شود. طرحی انگیزشی
برای کودکان است.
برای بزرگسالان نیز اگر به صورت مشارکتی باشد اشعار یعنی با پاسخ گویی مدعوین همراه باشد، به نظرم بسیار زیباتر و مورد
پسندتر خواهد بود.

در پناه اهل بیت علیهم السلام باشید.